

عقل افسرده

تأملاتی در باب تفکر مدرن
با مقدمه‌ای تازه از نویسنده

مراد فرهادپور

فهرست

۷	مقدمه بر چاپ جدید
۱۶	مقدمه بر چاپ دوم
۱۸	پیشگفتار
۳۰	عقل افسرده: نکاتی دربارهٔ وبر و ماندارین‌های آلمانی
۳۹	ماکس وبر و افسردگی عقل
۴۹	آلمان و تناقضات عصر جدید
۵۷	درونی‌کردن: بیلدونگ یا جن‌زدگی؟
۷۰	وسوسهٔ امر مطلق
۷۸	پس‌روی به‌روش
۸۱	تأملاتی در باب شعر
۸۱	۱. تجربه، زبان و شعر
۱۰۰	۲. تجربهٔ رنج و شکست شعر
۱۲۹	انتقادی‌شدن پدیدارشناسی: هوسرل و مرلوپونتی
۱۲۹	۱. مرلوپونتی و پدیدارشناسی انتقادی
۱۵۴	۲. هوسرل
۱۵۴	منابع و مآخذ
۱۷۴	شیطان، ماحولیا و تمثیل
۲۰۲	خسونت، فاجعه و تاریخ: فرضیه‌ای دربارهٔ توحش صرب‌ها
۲۲۳	یادداشتی بر گفتار روشنفکری و کارکردهای
۲۲۳	ایدئولوژیک

۲۴۶	مآخذ
۲۴۷	حقیقت، قدرت و زیباشناسی
۲۴۷	نکاتی دربارهٔ فلسفهٔ فریدریش نیچه
۲۴۷	نقد متافیزیک حقیقت
۲۵۳	قدرت و زیباشناسی
۲۷۶	از استعاره به اسطوره
۲۸۱	گفتاری در باب ماهیت تاریخی مغرب‌زمین
۲۸۱	یادداشت
۲۸۲	● بخش اول
۲۸۲	۱. سرچشمه‌ها: یونان و یهودیت
۳۰۹	● بخش دوم
۳۰۹	۲. مسیحیت، هلنیسم و بحران جهان باستان
۳۳۲	سوفسطائیان پست‌مدرن: ملاحظات در باب نسبی‌گرایی
۳۴۳	بیست و پنج نکته در باب حقیقت و تاریخ
۳۶۳	پیوست
۳۶۶	نمایه

مختلف آگاهی مدرن با آن برابر دانست.

نمونه و زمینه اصلی این نمادهای اضطراب، رابطه ارباب و بنده است که از درون آن دیگر اشکال خودآگاهی به ترتیبی ضروری و منطقی بسط می‌یابد: نگرش رواقی مبتنی بر بی تفاوتی و تسلیم، آگاهی ناشاد که خوارکننده خویش است، آن شکل از آگاهی که به خود تسلی می‌بخشد و خود را در پس «قانون دل» از دید دیگران پنهان می‌سازد، شور و شوق «دادگرانه» دُن‌کیشوت‌وار که به دنبال آزار دیگری و توجیه خویش است، «خودپرستی» تب‌آلود و ماجراجو و جاه‌طلب، تکبر کودکانه روح زیبا، و سرانجام رویارویی با مسئله قضاوت یا بخشایش شر و نابودی و آفرینش دوباره نفس در رابطه مخدوش میان «آگاهی داوری‌کننده» و «آگاهی داوری‌شونده» که به‌واقع دو سویه یک آگاهی متناقض واحد است.^۱

با این حال، فهرست هگل از نمادهای اضطراب کامل نیست. مقولات منطقی - تاریخی او، علی‌رغم پیچیدگی و گستردگی شان، نمی‌توانند پاسخگوی همه امکانات - و خطرات - نهفته در تاریخ و زندگی باشند. حدود دو قرن پس از هگل، آگاهی هنوز هم در جستجوی خویش است. فروپاشی نظام فلسفی هگل، یا لاقلاً بی‌اعتبار شدن ادعای او در مورد تحقق معرفت مطلق در کلیت این نظام، خود به‌واقع شکستی هولناک بود؛ و از آن پس ما شاهد شکست‌های بی‌شماری بوده‌ایم، چنین به‌نظر می‌رسد که فهرست نمادهای اضطراب بی‌انتهاست.

به‌رحال صرف‌نظر از آنچه در آینده انتظار ما را می‌کشد، قصد ما در این مقاله بررسی نمونه‌ای از نمادهای اضطراب یا آگاهی بیگانه از خود است که برای هگل ناشناخته بود: عقل افسرده. زمان ظهور این پدیده تقریباً اوایل قرن بیستم و مکان تجلی آن نیز، چون همیشه، آلمان بود. قبل از هر چیز باید گفت عقل افسرده همان «آگاهی ناشاد» نیست. دومین شکل عام و کلی خودآگاهی مدرن و

۱. برای تحلیل مفصل این نمادها ر.ک:

The Phenomenology of Mind, pp. 243ff, 251ff, 664ff, 671ff.

سرشت متناقض آن است، همان‌طور که هگل می‌گوید: «بدین ترتیب ما با دوگانه‌شدن خودآگاهی در درون خویش روبه‌رو می‌شویم... اما وحدت دو عنصر هنوز تحقق نیافته است. و از اینجاست که آگاهی ناشاد برمی‌خیزد... یعنی آگاهی از نفس [یا خود] همچون موجودی با سرشتی چندپاره، موجودی مضاعف و صرفاً متناقض»^۱. ولی عقل افسرده صرفاً نمونه مشخصی از این خودآگاهی است که به زمان و مکانی خاص تعلق دارد. این تفاوت در ادامه بحث روشن‌تر خواهد شد.

با این حال پیش از پرداختن به تحلیل آن باید متذکر شد که عقل افسرده در مقام استعاره‌ای برای اشاره به شکل یا شیوه‌ای از بینش در دوره‌ای خاص از تاریخ عصر جدید، بی‌شک فاقد کلیت، عمق و ارزش تحلیلی و تاریخی مفاهیم هگلی است؛ و علاوه بر این نه محتوایی کاملاً معین و ملموس را عیان می‌سازد و نه نمایانگر نوعی ایدئولوژی، مکتب یا گرایشی فکری با حدود و ثغور قطعی و روشن است. اگر در مورد ماکس وبر و برخی دیگر از متفکران این دوره از افسردگی عقل سخن می‌گوییم، نه محتوا بلکه عمدتاً «شکل» نظرات آنها مد نظر است، نوعی شباهت خانوادگی یا تناظر میان اجزا و عناصر کم‌وبیش مستقل که از طریق برخی زمینه‌ها و مضامین عام تاریخی و نظری با یکدیگر پیوند دارند. ولی البته محتوای نظریه‌های گوناگون از این پیوندها فراتر می‌رود و درستی هر یک از آنها باید با معیارهای مناسب مورد سنجش قرار گیرد. با این حال به‌نظر می‌رسد کاربرد استعاره‌هایی چون عقل افسرده به فهم روشن‌تر این نظریه‌ها کمک می‌کند، زیرا همه آنها - لاقلاً از پاره‌ای جهات - لحن و رنگ‌وبویی مشابه دارند. در عین حال باید توجه داشت که در اینجا طرح استعاره عقل افسرده بیشتر جنبه جدلی و تجربی دارد تا تحلیل جامع بخشی از آرا و نظرات متعلق به اوایل قرن بیستم - کاری که به هر حال از محدوده این مقاله و توان نگارنده خارج است.

برای مشخص شدن معنای استعاره عقل افسرده باید گفت که این اصطلاح فقط به گروه خاصی از متفکران آلمانی مربوط می‌شود که شاید بتوان آنها را

1. *The Phenomenology of Mind*, p. 251.